

تعاونی‌های خودگردان

کانون مدافعان حقوق کارگر - در پی انتشار مطلبی در مورد معرفی تعاونی موندراگون در باسک اسپانیا، این مطلب برای سایت کانون ارسال شده است که تجربه‌ی عملی تشکیل تعاونی در ایران را نقادانه مورد بررسی قرار داده است و از این نظر بسیار ارزشمند است. انتشار این مطلب می‌تواند زمینه‌ای باشد برای دامن زدن به بحث در این زمینه. جنبش تعاونی‌ها در دو دهه‌ی اخیر به خصوص در آمریکای لاتین نظرات زیادی را به خود جلب کرده است و هزاران تعاونی در کشورهای آرژانتین شیلی و ونزوئلا و... توسط کارگران و زحمتکشان تشکیل شده که شیوه نوینی در شورایی بودن و گرداندن آن تجربه شده است. انتقال این تجربیات برای کارگران و فعالان کارگری و همچنین تجربه‌های آن در هر منطقه‌ای می‌تواند برای همگان برای آشنائی با شیوه گرداندن آنها مفید باشد. به خصوص در دوره‌ای که نظام سرمایه‌داری با تمام توان بر سفره کارگران و زحمتکشان یورش آورده و هر روز ترفندهای جدیدی برای به یغما بردن دسترنج کارگران به کار می‌گیرد.

کانون مدافعان حقوق کارگر آمادگی خود را برای انتشار نقدهای علمی و منطقی در این مورد اعلام می‌کند.

ضرورت و چگونگی تعاونی‌های تولید و پژوهشی خودگردان

یحیی رحیمی

الف - چکیده‌ای در باره ی ساختار اقتصادی و اجتماعی ایران

در ایران سده‌های میانه، فئودالیسم اسکان یافته بر خلاف اروپا وجود نداشته است. بلکه نظام ملوک الطوایفی بوده است. شیوه‌ی تولید آسیایی در سرزمین‌های کم باران، نیمه کوهستانی و کویری مانند ایران که تنها حدود یک چهارم آن جلگه ای بوده است، برای ایجاد و نگهداری و زه کشی رودخانه‌ها، قنات‌ها و کانال‌های آبیاری از یک سو نیاز به استبداد آسیایی متمرکز حکومتی و از سوی دیگر حفظ روابط طایفه ای و قبیله ای و نیز به صورت روستاهای پراکنده در نقاط آباد و وجود طایفه‌های کوچ نشین به دنبال مراتع و آب برای دامداری بوده است.

بر خلاف مناطق پرباران اروپا که در سده‌های میانه دارای فئودالیسم اسکان یافته و دولت‌های غیرمتمرکز بوده است و طایفه‌های دامدار کوچ نشین با انقلاب کشاورزی و با وجود مراتع و کشتزارهای گسترده و سرسبز از میان رفته بودند، در ایران و چین و بسیاری از مناطق کم باران آسیا، روستاها و طایفه‌های کوچ نشین بسیار دور از هم و به ویژه در درون فلات ایران بسیار پراکنده بودند. زیرا منابع آب و زمین‌های حاصل خیز و مراتع نیز جزیره‌های و پراکنده بودند و از لحاظ وسعت در مقایسه با کل مساحت ایران بسیار محدود بودند و استبداد آسیایی حاکم از همان زمان ایران باستان در راستای ضرورت حیاتی و حفظ و نگهداری منابع

آب و ایجاد سدها و قناتها و کانال‌های آبیاری از یک سو و جمع‌آوری مالیات‌ها و باج و خراج‌ها از روستاها و شهرها و اطیفه‌های پراکنده به وجود آمده و ادامه یافته است.

نبردهای دائمی روستاها و طایفه‌ها بر سر آب و زمین‌ها و مراتع محدود و دوری و پراکندگی آنان نوعی دشمنی و بی‌اعتمادی را همواره دامن زده است. تهاجم قبایل و طایفه‌های کوچ‌نشین در کوهستان‌ها و بیابان‌ها هم از آسیای مرکزی و هم از داخل ایران برای غارت و چپاول شهرها و روستاهای اسکان یافته، مردم را همواره در ناامنی نگاه داشته است. از یک‌ها و سکاها پیش از اسلام و تهاجم اعراب، مغول و تاتار از خارج و تسلط و سرنگونی پیاپی سلسله‌های ایلی و عشایری داخلی مانند سلجوقیان، غزنویان، افشار و قاجار در دست به دست شدن زمین‌ها، مراتع و شهرها به صورت تیول‌داری‌های موقتی، زمینه را برای ایجاد اشرافیت‌های دیرپا و اسکان یافته از بین می‌برده است. سلسله‌های مهاجم و ملوک الطوایفی هنوز اسکان نیافته و به اشرافیتی پایدار تبدیل نشده بودند که ملوک‌الطایفه ای بیابانگرد کوچ‌نشین یا کوه‌نشین دیگر برای غارت و چپاول آنان و به دست گرفتن زمام قدرت بر آنان یورش می‌آوردند و از نو زمین‌ها و مراتع و منابع آب را میان خویشان و نوکیسه‌گانشان تقسیم می‌کردند. این رسم در خاندان پهلوی به جای قاجار و رژیم اسلامی به جای پهلوی با وجود این که آنان دیگر کوچ‌نشین نبودند، ادامه یافته است. بنا به گفته نغز دوستی میرابان جای خود را میرنفتان با همان ویژگی‌های استبدادی داده‌اند. به طوری که استبداد آسیایی با استبداد و ساختارهای نواستعماری تکمیل شده است.

باقی ماندن طایفه‌گرایی و پراکندگی تولید روستایی و فردگرایی و بی‌اعتمادی ناشی از آن که به عنوان ضرب‌المثل می‌گفتند: "بینی را گذاشته‌اند تا این چشم به آن چشم دیگر اعتماد نکند" و دوری از کارها و هنرهای جمعی در برابر استبداد شدید آسیایی چند هزار ساله، با وجود مراکز صنعت پیشه‌وری در سده‌های اخیر مانع گسترش بازرگانی و ایجاد مانوفاکتورها گردید. کارگاه‌های فرش‌بافی، گوزه‌گری و سفالگری و صنایع دستی و خانگی به علت افت بازرگانی از مسیر ایران و جاده ابریشم در اثر رشد و گسترش بازرگانی استعماری از راه‌های دریایی و کشتیرانی نتوانستند به واسطه‌ی بازرگانی به مانوفاکتورهای دربرگیرنده تقسیم کار مانند کارخانه‌های بعدی تبدیل شود و به همان صورت پیشه‌وری و خانگی فاقد تقسیم کار درون کارگاهی باقی ماندند.

بازرگانی خارجی و استعماری به ویژه با اروپا و روسیه در زمان قاجار بسیاری از صنایع پیشه‌وری و خانگی را مانند پارچه‌بافی که در رقابت شکننده با انواع خارجی آن بودند، از بین بردند. برخی از صنایع مانند فرش‌بافی، صنایع دستی ظریف که رقبای خارجی نداشتند، باقی ماندند. اما به مانوفاکتوری و سرمایه‌داری صنعتی ملی تبدیل نشدند. صنایع متکی بر انقلاب صنعتی در غرب بعدها عموماً از سوی حاکمیت و به ویژه حکومت پهلوی در وابستگی نواستعماری به انحصارهای متروپل و عمدتاً پیرامون نیازمندی‌های نظامی و تدارکاتی ارتش سازمان یافتند.

بیش از یک صد سال از برپایی کارخانه‌های چراغ برق و ایجاد راه آهن شهر ری با نام ماشین دودی که با قوه بخارناشی از انقلاب صنعتی اروپا کار می‌کرد، می‌گذرد. راه آهن، تسلیحات، ارتش، چرم‌سازی و گونی‌بافی، صنایع نفت از زمان قاجار تا پهلوی و در ادامه آن در سازمان‌های آب و برق و مخابرات، ذوب آهن، پتروشیمی و صنایع نورد فولاد و خودروسازی و ... در زمان شاه، همه‌ی اینها به علاوه دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و بانک‌ها و ادارت دولتی هر کدام جداگانه از طریق حکومت با انحصارهای متروپل با بند ناف‌های مجزا ارتباطی ارگانیک داشته و دارند. جزایری که مانند روستاها و طایفه‌های قدیم، هر کدام حکومتی در دل حاکمیت‌اند

وروابط جانبی آنان با یکدیگر ضعیف و غیر یک‌پارچه و نامکمل باقی مانده است. به همین جهت است که هنگام تحریم از سوی دولت‌های امپریالیستی و انحصارهای مربوطه در متروپل، به علت فقدان یک‌پارچگی تکمیلی با هم، درمانده می‌شوند. خودروسازی نیاز به قطعات و اجزای وارداتی دارد، شرکت نفت و پتروشیمی نیز لنگ دستگاه‌ها و کاتالیست‌ها و لوازم خارجی می‌مانند و ... این صنایع و خدمات خصلت مصرفی که دارند از این بابت است که متکی بر کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای هستند که به ازای صادرات نفت خام باید وارد شوند.

این بخش‌های خدماتی، صنعتی، علمی و اداری از درون به علت ادامه پراکندگی آنان و فقدان یک‌پارچگی ملی‌شان و به علت ادامه‌ی فرهنگ فردی و طایفگی دچار انفعال و باندبازی‌اند. سازمان‌ها و حتا بسیاری از جریان‌های اپوزیسیون نیز از درون دچار فردگرایی، محفل‌بازی و باندبازی بوده‌اند زیرا از یک سو فاقد تحلیل مشخص و تاریخی و برنامه حقیقی و از سوی دیگر در غیاب چنان کیفیت نظری و سازمانی و پراتیک مبارزاتی پیگیر، این فرهنگ طایفه‌ای و فردگرایی و رهبری‌طلبی در برابر دنباله‌روی و تقلید ناشی از بی‌فکری و بیشتر نیروها بود که میدان پیدا می‌کرد و انگیزه‌ها و اهداف سازمانی رسمی آنان بر خلاف کشورهای پیشرفته تحت‌الشعاع منافع وانگیزه‌های فردی و باندی قرار می‌گرفت. سازمان‌ها و نهادهای حکومتی و به اصطلاح خصوصی زاده آنان از درون دچار پاشیدگی و بیهودگی‌اند. آنها با زور و اجبارهای سیاسی و حکومتی اقتصادی به ظاهر سازمان دارند.

با توجه به همان ساختارهای اجتماعی و فقر فرهنگی ناشی از آن بوده است که به اصطلاح همواره در تاریخ معاصر ایران و به ویژه در این سی سال اخیر قحط‌الرجال داشته ایم. رفاقت و نحوه‌ی اعتماد ما به یکدیگر تابع احساسات و حالت صفر یا صدی دارد و جنبه منطقی و خردگرایانه و پایدار نداشته است. دوستی به راستی می‌پرسد که چرا از دیگری انتظاراتی نابی داریم که در خودمان وجود ندارد؟ مردم و نیروها با همان شور و گرمایی که رهبران و سران را حلوا حلوا می‌کنند، با همان شدت هنگامی که ضعفی‌های شخصیتی و اجتماعی و فرهنگی در رهبران و سران بروز می‌کند، آنان را بر زمین گرم می‌کوبند. طبیعی است که پایه‌گذاران هر گروه و سازمانی در غیاب مشارکت فعال و خلاق و همه‌جانبه افراد و دنباله‌روی با سرسپردگی‌شان به سران و رهبران، به علت کمبود نیروهای فعال و کیفی، به رهبری‌طلبی و خودبزرگ‌بینی و حالت فعال مایشایی سوق پیدا می‌کنند و با ز همان داستان امام امتی و یا ارباب رعیتی پیش می‌آید و گروه جمع و سازمان را ویران می‌سازد و یا به هرمی از درون متلاشی و بیهوده تبدیل می‌کند.

یک آپارتمان را در نظر بگیرید که مدیری برمی‌گزینند و ریش‌وقیچی را دست او می‌سپارند و ظاهراً اعتمادی خاموش به او دارند. اما نظارت و مشارکت فعال و خردمندانه را در امور اداره آپارتمان کنار می‌گذارند و دنباله‌روی بی‌دغدغه را ترجیح می‌دهند. مدیر آپارتمان بسیار احتمال دارد که در غیاب نظارت و مشارکت فعال جمع ساکنان به بیراهه و با خستگی و اشتباهات پیاپی دچار شود. پس ناگهان بعد از مدتی خاموشی دنباله‌روانه بر او می‌شورند و او را بر زمین گرم می‌کوبند. مثلاً شاه را از بین بردیم و حالا بسیاری ناخردانه می‌گویند: "نور به قبرش ببارد!". آیا ما همواره باید آویزان رهبران و سران بمانیم و نتوانیم آگاهانه و خلاق سرنوشت خود را از چنگ سلطنت و ولایت و اربابان آنان به در آوریم؟

راه رشد علمی، فنی، فرهنگی و تولیدی به ویژه برای بسیاری از جوانان ایران که به نحوی گسترده در معرض بیکاری و بیهودگی هستند، با توجه به وجود بحران جهانی سرمایه و شدت مضاعف آن در ایران هرگز نمی‌تواند از مسیر آن سازمان‌های دیوان‌سالارانه

حکومتی و به اصطلاح خصوصی زائده‌ی حاکمیت عبور کند. نگارنده خود سالیان سال در بخش‌های پژوهشی فعالیت داشته و دارد. اما از لحاظ معنویت و خلاقیت جمعی و حتا نیازهای معیشتی و احترام متقابل و پایدار موفق نبوده است. زیرا رانت‌خواران باندباز و سفله پرور، راه را بر انسان‌ها در آن به اصطلاح سازمان‌های می‌بندند. چه برسد به میلیون‌ها جوان بیکار که یا از ایران رفته‌اند و یا در اثر بیهودگی در معرض اعتیاد و افسردگی و... قرار گرفته‌اند.

ب - ضرورت حیاتی تعاونی‌های تولیدی و پژوهشی خودگردان

اقتصاد مصرفی ایران بر پایه صادرات نفت خام قرار داشته است. اما اینک صادرات نفت به حدود یک سوم آن در سال‌های گذشته و بسیار پایین‌تر از زمان شاه سقوط کرده است. با بیش از صد سال سابقه صنعت نفت و حدود شصت سال که از زمان "ملی شدن" صنعت نفت می‌گذرد، هنوز امکان صادرات فرآورده‌های نفتی پالایش شده وجود ندارد و حتا بنزین نیز از خارج وارد می‌شده است. اقتصاد حکومتی و عمدتاً نفتی - نظامی و جنبه مافیایی آن به ویژه در قاچاق، پخش و ترانزیت مدام مخدر، با توجه به ساختارهای نو استعماری و قوم‌وطنی نامبرده، به شدت در برابر ضرورت توسعه اقتصادی و اجتماعی در بخش‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی ایران مانع شده و سایه افکنده است. بحران‌های مضاعف با توجه به حجم عظیم دیوانسالاری اداری، نظامی و پلیسی، باعث تورم اقتصادی و گرانی لجام گسیخته ناشی از تحریم اقتصادی و افزایش حجم نقدینگی، بدون پشتوانه تولیدی شده است. اربابان خارجی و دست‌نشانگان داخلی چنان ثروتمندند که دود تحریم‌ها و بحران‌ها فقط به چشم مردم زحمتکش و محروم می‌رود که زیر بار گرانی و فقر و تهیدستی خرد می‌شوند و کمرشان خم شده است. چه بسا هدف آنان خرد کردن مردم و از نفس انداختن آنان در بازداشتن شان از جنبش‌ها و اعتراضات گسترده مانند سال ۸۸ و بالاتر از آن است.

ورشکستگی در بسیار از صنایع و بخش‌های خدماتی، اخراج‌های دسته جمعی و خوابیدن بسیاری از کارخانه‌ها باعث بیکاری فزاینده است. آنهایی که با تکیه بر تخصص‌های بالا در صنایع و بخش‌های تولیدی، علمی و پژوهشی اشتغال دارند، همواره در معرض بی‌عدالتی، بی‌احترامی و افت یا کاهش خلاقیت‌های خود هستند. زیرا سازمان‌های عمودی دیوان‌سالار متکی بر تامین منافع باندهای بالا، سفله‌پرورند و وجود شخصیت‌های پاک و مستقل و آزاده را که خواهان عدالت اجتماعی برای زحمتکشان و محرومان هستند، بر نمی‌تابند زیرا در برابر نوکران کمرنگ شان می‌کنند و اطاعت کورکورانه را نمی‌پذیرند.

بنابراین تنها راه برای آنان که نمی‌خواهند و نمی‌توانند به جمع کارفرمایان نامبرده بپیوندند و درعین حال می‌خواهند صداقت، استقلال و آزادی شخصی و عدالت را میان خود و همفکران‌شان حفظ کنند، در ایجاد تعاونی‌های تولیدی خدماتی، پژوهشی، علمی، صنعتی و فرهنگی قرار دارند. این انسان‌ها علاوه بر تامین جانی و معیشتی نیازمند احترام متقابل و خلاقیت‌های همه جانبه‌اند و به ویژه از لحاظ معنوی نیاز دارند به زندگی و تلاش خود برای خدمت به دیگران معنا بخشند.

بنابراین نه می‌توانند زیردست کارفرمایان و مدیران سرمایه باشند و نه خود می‌توانند و می‌خواهند به کارفرمایی نوکیسه تبدیل شوند. زیرا از خود و دیگران بیگانه می‌شوند و خود را دور می‌اندازند. احترام و صداقت، استقلال و آزادی را از دست می‌دهند و در نتیجه خلاقیت و معنویت آنان در چنبره کار مزدی و اجبار و یا بدتر از آن با تبدیل شدن به کارفرمایی دیگر فرو می‌میرد. کارفرمایی بود که به کارفرمایان تازه و نوکیسه دست می‌داد و به آنان می‌گفت: "به جمع گرگ‌ها خوش آمدی!"

شاید تا سال‌ها به دلیل وجود رویه انفرادمنشی و فقدان زمینه کار گروهی صادقانه و آزاد و مستقل و عادلانه، در برابر فرهنگ طایفه‌ای و پراکندگی مصرف و نواستعماری، نتوان چنان تعاونی‌های خودگردان را در ایران ایجاد و گسترش داد. اما راه دیگری در برابر بربریت رو به افزایش بالایی‌ها و توده‌های ناآگاه دناله روی برده داران نداریم. تنها راه عملی تمرین دموکراتیسم ژرفاپو در ایجاد آن جی اوها و به ویژه از نوع تولیدی و خدماتی، پژوهشی و فرهنگی آن است تا در واقع بتوان گفت که ما داریم به سوی آینده و به نحوی ریشه‌ای خود را رشد و تغییر می‌دهیم. شما در هر گونه آن جی او باشید و حتی از لحاظ فرهنگی و سیاسی در آن به مبارزه ادامه دهید، باز از لحاظ معیشتی و اقتصادی که نقشی اساسی و ریشه‌ای دارد، نمی‌توانید استقلال، آزادی، احترام، خلاقیت خود را حفظ کنید و ادامه دهید.

ج - ضوابط، چگونگی، و عملکردهای تعاونی‌های تولید و پژوهشی خودگردان

برای بررسی و ارائه چگونگی ضوابط و عملکردهای تعاونی خودگردان که در حقیقت باید خانه و مدرسه خودبنیادی و خودسازی ما باشد، الزام است علاوه بر نفی و نقد سازمان‌های هرمی و دیوان‌سالارانه طایفه‌ای و نواستعماری حاکم، به نقد نمونه‌هایی از تعاونی‌های قدیمی و واقعی بپردازیم تا بتوانیم سنتزی پیشرفته را از دل نفی و نقد زمینه‌های پیشین آن به دست آوریم و با دقت و آگاهی بیشتری از راه طی شده گام برداریم.

نگارنده در سال‌ها پیش عضو گروه پژوهشی و نیمه‌صنعتی بوده است که با انگیزه‌ی تعاونی ایجاد شده بود. گروه بنیانگذار آن از دانشگاهیانی فرهیخته بودند که پس از بسته شدن دانشگاه‌ها در جریان انقلاب فرهنگی به ایجاد این گروه پژوهشی و تولیدی پرداختند. آنان پس از طی مراحل نخستین پژوهش و تولید ابتدایی به ایجاد یک کارخانه متعارف دست زدند. که خود هیات مدیره و سهامداران آن را تشکیل می‌دادند. گروه پژوهشی و کارخانه نامبرده توانستند به تولید انبوه مواد اولیه برای صنایع برسند که برای نخستین بار در ایران تولید شده بود و فرآورده‌های تمام شده نیز داشتند و به انباشت سرمایه‌ای چشمگیر در دست سهامداران دست یافتند.

برخی از سهامداران که فرهیختگان علمی و فرهنگی پیشین بودند، با رسیدن به آن ثروت راه گم کردند. بیگانگی و از خودبیگانگی ناشی از روابط سرمایه‌ای، با رسیدن به انبوه دلارهای نفتی کار دست آنان داده بود. طوری که با خاتمه جنگ ویرانگر ایران و عراق و پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ که باعث سقوط بهای دلارهای آنان شده بود، از پایان یافتن جنگ بسیار ناراحت بودند و از ایران رفتند.

گروه پژوهشی نامبرده راه خود را از کارخانه جدا کرد و راه تعاونی خودگرانی را پیش گرفت. این تعاونی در نیمه دوم دهه شصت ایجاد شد و از ضوابط عملی نانوشته آن این بود که انباشت سرمایه تنها به صورت وسایل تولید و پژوهش بوده و بر ثروت پولی سهام داران نمی‌افزود. کار تولیدی مواد اولیه‌ای که در ایران تازگی داشت، بالا گرفت. حقوق کارکنان مناسب و عادلانه بود. مسوولان آزمایشگاه، تولید نیمه صنعتی و طراحی و مهندسی، برق و تاسیسات، حسابداری و تدارکات با اینکه انتخابی نبودند، زیرا مجمع عمومی نداشتیم که انتخابی باشند، بلکه از سوی رییس هیات مدیران برگزیده می‌شدند. اما به جا و لایق و مورد تایید پژوهشگران و تولیدکنندگان و دیگر کارکنان بودند.

با وجود طوانی بودن ساعات و سختی کار، فضایی صادقانه، صمیمانه با رعایت استقلال و آزادی و احترام متقابل برقرار بود و باعث خلاقیتی کم نظیر در امور علمی، پژوهشی و تولیدی گردیده بود.

تعاونی ما داشت دهها نفر را نان می داد و عدالت بر پایه‌ی نیازها و توانمندی‌ها و نتایج کار در ارزش افزوده برقرار بود. تعاونی در طی سالیان طولانی داشت نان زن و فرزند و خانواده کسانی را می داد که دیگر قادر به حضور در سرکار نبودند. این از نقاط قوت بسیار درخشان آن تعاونی بود که بدون عنوان تعاونی داشت در عمل بدان عمل می کرد.

اما ببینیم نقاط ضعف آن چه بود که نتوانست دوام آورد و در وجود تعاونی‌های دیگر گسترش یابد و بازتولید شود؟

نخست آنکه کمیت اعضای تعاونی بر کیفیت آنان می چربید. زیرا کیفیت اجتماعی غالب اعضا و کارکنان هنوز به آن درجه از استقلال و آزادی، خلاقیت اجتماعی و فرهنگی نرسیده بود تا بتواند رهبری و هدایت جمعی و پایدار تعاونی را فراهم آورد. نتیجه آن کمبود کیفیت جمعی بود که ایجاد و هدایت تعاونی، متکی بر فردیت پایه‌گذار تعاونی باقی ماند. با وجود آنکه دلسوزی و فرهیختگی و فداکاری نامبرده عالی و زبانزد بوده و هست، اما پوپولیسم ما و پوپولیسم غالب بر تعاونی، به علاوه‌ی غلبه احساسات مهربانانه، مانع گزینش بخردانه اعضا و کارکنان کثیر در گروه پژوهشی گردید. هر گاه افراد کیفی و پایه‌گذار بیشتری داشتیم، می توانستیم به عوض گزینش دهها نفر با کیفیت ناکافی در یک تعاونی به دو یا سه تعاونی مستقل، خودگردان و همگرا تقسیم شویم. درعین حال برای افراد معدود و نامناسب برای تعاونی در موسسات و کارخانه‌های دیگر کار پیدا کنیم.

برخی افراد بودند که خلوص و صداقت و استقلال شخصی لازمه تعاونی را نداشتند. دنباله‌روی و اطاعت بی‌چون و چرا در ظاهر و ضدیت با دیگران و فردگرایی و خودخواهی در باطن و در روابط واقعی حاکم بود. بنابراین امکان تشکیل مجمع عمومی به عنوان عالی‌ترین ارگان هدایت‌کننده و برگزیننده مسوولان و اعضای جدید در کار نبود. زیرا حتا در گردهم آیی‌های عادی نیز، سر غذا یا جاهای دیگر تضادها و تناقض‌های ناشی از فقر تربیتی و فرهنگی گریبانگیر جمع می شد.

ما اگر چند نفر آدم توانمند، صادق، آزاد و مستقل و غیر نوکرما و خلاق از لحاظ فرهنگی و اجتماعی داشتیم، همان‌ها برای تعاونی و هدایت جمعی و بخردانه‌ی آن کفایت می کردند و می توانستند علاوه بر دستاوردهای علمی، صنعتی، پژوهشی، خلاقیت و معنویت اجتماعی و فرهنگی نیز داشته باشند و هر کدام نیز به نوبه‌ی خود پایه‌گذار یک تعاونی تازه شوند و خودساختگی را رشد و گسترش دهند.

لازم بود جمع اعضا و دست کم در آن زمان مسوولان واحدها خود سهامدارانی با سهام و حق رای برابر در مجمع عمومی و هیات مسوولان واحدها باشند. اما سهام گروه پژوهشی فقط در اختیار خواص بود و به عموم تعلق نداشت و نمی توانست هم به تمام اعضا با سهام برابر تعلق داشته باشد. زیرا نخست این که واگذاری رسمی سهام به افرادی که در تناقض با روحیه جمعی و دچار فقر شخصیتی و فرهنگی بودند، سربزه‌نگاه‌ها جمع را در معرض تهدید قرار می داد. دوم این که واگذاری سهام به خواص بر پایه اعتمادی مانند اعتماد خانوادگی و طایفه‌ای و یا مرید و مرادی بود. در این گونه "اعتماد و اعتماد متقابل" استقلال شخصیتی و آزادی و عدالت‌خواهانه و صادقانه حرف اول را نمی زد. بر عکس افراد مستقل و خلاق به خاطر انتقاد از رهبری فردی از یک سو و

دنباله‌روی دیگران از سوی دیگر مورد بی‌اعتمادی قرار داشتند. زیرا مخالف روابط طایفه ای و نوکرماپی بودند و نسبت به گزینش افراد غیرمسوول و ولنگار اعتراض داشتند.

مانع دیگر در ارائه سهام برابر به اعضا و دست کم تمام مسوولان فقدان سرمایه در دست آنان و تکیه بر مالکیت خصوصی سهامداران خاص بوده است. اما در نهایت پس از حدود دوازده سال که از پایه‌گذاری تعاونی می‌گذشت، در درجه نخست به علت کمبود اعضای کیفی از لحاظ پژوهشی و تولیدی و فنی از یک سو و کمبودهای اجتماعی، تجربی و فرهنگی جمعی از سوی دیگر و کاهش درآمدها و رفتن بسیاری از نیروهای فعال به سوی کارهای خصوصی یا استخدامی متعارف بود که تعاونی به بن‌بست رسید و میان اعضای باقیمانده که دستشان به جایی دیگر بند نبود و با همان فقر فرهنگی و درجا زدن تولیدی و فنی رو به رو بود با درآمدهای کاهش یافته قرار داشتند، دیگر تاب تحمل یکدیگر را از دست دادند. در نتیجه تعاونی با تصمیم هیات مدیره و اخراج برخی اعضا به تعطیلی کشانده شد.

نگارنده در سال‌های پیش از دهه شصت پیش از عضویت در تعاونی نامبرده، عضویت یک هسته‌ی تعاونی دیگر در شمال ایران را برعهده داشته است. هدف از آن ایجاد یک هسته‌ی تولیدی کشاورزی و پیشه‌وری خودگردان بود که پژوهش در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و تاریخی را برای تکمیل خودگردانی و خودسازی سرلوحه کار خود قرار داده بود. امکانات تولیدی و خدماتی و مسکونی مانند باغ مرکبات، مغازه پیشه‌وری، مسکن، وانت خودرو و ... فراهم آمده بود و تولید آغاز شده بود. وضعیت معیشت افراد خوب بود و فرصت برای مطالعه و پژوهش و گردهم آیی اعضا کافی بود. اما باز از لحاظ کیفیت اعضا در برنامه‌ریزی جمعی و دقیق و اجرای وظایف و ضرورت‌های حیاتی کمبود وجود داشت. درست این است که نگارنده با انتقاد از خود آغاز کند که در تعاونی پژوهشی بعدی نیز هنوز حل نشده باقی مانده بود.

رهبری طلبی و خود مرکز بینی در برابر دنباله‌روی بیشتر اعضای تعاونی چشمگیر بود و از همان روابط قدیمی هرمی آب می‌خورد و ریشه در اقتدارگرایی و فردگرایی خرده بورژایی داشت. احزاب و سازمان‌های اقتدارگرای قدیمی به جای سانترالیسم دموکراتیک دارای سانترالیسم دیوانسالارانه بوده‌اند. با این که ما از لحاظ استقلال و خودگردانی دارای مرزبندی با جریان‌های هرمی اقتدارگرا بودیم، اما در درجه نخست به علت کمبود استقلال و اعتماد به نفس لازم ناشی از فقدان روشن بینی بود که باز سایه روابط و سلسله مراتب طایفه یا بین ما عمل می‌کرد. فقدان روشن بینی در باره شرایط مشخص و تاریخی و برنامه یک گام به پیش ما بود که به رهبری طلبی از یک سو و دنباله‌روی دیگران از سوی دیگر میدان می‌داد.

احساس سردی و گاه بیهودگی ناشی از سرکوبی‌های شدید، میدان را برای ماجراجویی به عنوان مابه‌ازای خمودگی ناشی از سرکوب هموار می‌کرد. راه اصلی ما پژوهش‌های اجتماعی و سیاسی و تاریخی بود که در یافتن یک گام به پیش ما حیاتی بود. اما راه و خط مشی روشن و درستی برای آن نداشتیم. فقدان روشن بینی انسان را در شرایطی با افت تدریجی روحیه قرار می‌دهد و به تدریج اعتماد به نفس و اعتماد به یکدیگر را کاهش می‌دهد. کمبود و حتما نبود عناصر کیفی در جمع به عنوان تکیه گاه برای پیشروی جمعی عمومیت داشت. در نهایت با تصادف و از دست دادن عضو اصلی تعاونی بود که پیشروی کاملا متوقف شد و واحد نامبرده به تدریج از هم گسیخته گردید. هدایت جمعی برنامه مشخص و روشن بینی می‌خواهد.

نگارنده و دوستان شمالی هیچ کدام باغدار نبودیم. آنان پیشه ور بودند و نگارنده پژوهشگر بود. برنامه روشن و تحلیل مشخص و تاریخ در باره‌ی پراتیک مشخص نداشتیم و کیفیت عمومی پایین و ناکافی بود. بیشتر به امکان‌سازی مال، مسکونی، و تدارکاتی بها می‌دادیم و به دنبال خرید باغ و تهیه مکان گردهم‌آیی بودیم و از پیشبرد قوی و دقیق مطالعات مشخص و لازم در راستای به دست آوردن تحلیل مشخص برای ره یابی در راستای رشد کیفی خود غافل بودیم.

برای تعیین ضوابط و چگونگی عملکرد صحیح تعاونی و برای ایجاد آن به نحوی کیفی و پایدار در شرایط کنونی می‌توانیم موارد زیر را پیشنهاد و مطرح کنیم تا در بحث‌ها و تبادل نظرها تصحیح و تکمیل گردد و در نتیجه به صورت اجرایی درآید:

۱- تعاونی باهدف تامین اجتماعی و معیشت و نیاز به کارخلاقانه جمعی و در راستای ارتقای فرهنگی و آگاهی کیفی جمع اعضای آن تشکیل شود. هدف اصلی رسیدن به کیفیت انسانی تراز نوین است.

۲- ضرورت دموکراتیسم مداوم و ژرفاپو در ارتقای کیفیت افراد و جمع تعاونی ایجاب می‌کند که مجمع عمومی اعضای تعاونی عالی‌ترین ارگان بررسی، بحث و تصمیم‌گیری باشد. گزینش مسوولان، برنامه‌ریزی، و تعیین حقوق و دستمزدها بر پایه نیاز افراد و کارایی و کیفیت آنان تعیین می‌شود و اصل در اقتناع کامل روی تصمیمات است. در صورتی که با کفایت مذاکرات که تعیین آن با رای دوسوم اعضای تعاونی است، به نتیجه مشخص نرسیدند و بر سر دو راهی ماندند همان آرای دو سوم را می‌توان ملاک تصمیم‌گیری قرار داد و نتایج و بحث‌ها را در صورت جلسه با امضای افراد به تصویب رساند.

۳- جلسه‌ی مجمع عمومی با صالح دید آن در مجمع و به عنوان مثال هر ماه یک بار برگزار می‌شود و اما جلسه‌های فوق العاده نیز با رای گیری هیات مسوولان روی دو سوم آرا تعیین و تشکیل می‌شود.

۴- تعاونی دموکراتیک و خودگردان با وجود این که در آغاز و شاید تا ده‌ها سال دیگر بر پایه قانون ارزش و بر زمینه اقتصاد پولی و کالایی شکل گیرد و ادامه یابد، اما با وجود آنکه در چارچوب روابط سرمایه قرار می‌گیرد، می‌تواند با هدف تامین اجتماعی و معیشت اعضای تعاونی، احترام و خلاقیت و معنویت جمعی را به جای هدف کسب حاشیه سود شرکتی مدنظر قرار دهد و در راستای انسانی و خودتربیتی انسان تراز نوین هزاره سوم رشد کند.

۵- فناآوری فرامردن در تولید و پژوهش شرط لازم در پیوند و همگونی با اعتلای فرهنگی، اجتماعی، و معنوی انسان در تعاونی به عنوان شرط کافی مطرح است. تولید تعاونی باید بر پایه فناوری فرامردن باشد تا هم توجیه اقتصادی پیدا کند و هم زمینه را برای تولید و پژوهش دانش بنیان فراهم آورد. تا تعاونی بتواند زمینه فناوری لازم برای ایجاد کیفیت جمعی خردمندانه را بر پایه دانش و فرهنگ بالا پیدا کند و دموکراتیسم فعال و جمعی را به جای روابط دنباله روانه از یک سو و رهبری طلبی خواص از سوی دیگر بنشانند. ارزش اقتصادی تعاونی باید کفاف درآمد معیشت اعضای آن را در حد رفع نیازهای معقول بدهد و چیزی به عنوان سود نقدی به صندوق اعضای تعاونی بر نمی‌گردد، بلکه مازاد فقط به صورت افزایش و گسترش سرمایه تولید (وسایل و ابزارهای تولیدی و پژوهشی از یک سو و مواد اولیه و کمکی از سوی دیگر) در می‌آید.

۶- در تعاونی تولید و پژوهشی مالکیت و اختیار بر ابزار و وسایل و شرایط تولیدی و پژوهشی برای اعضای تعاونی در انطباق قرار دارند و بر خلاف صنایع و کشاورزی و موسسات خدماتی که بر پایه بهره‌کشی و اجبار اقتصادی و کارمزدی قرار دارد، اختیار دانشگران بر ابزار و وسایل و شرایط تولید و پژوهش در تباین و تناقض با مالکیت و اختیار انحصاری کارفرمایان قرار نمی‌گیرد. در واقع جمع اعضای تعاونی، هم تولیدکنندگان پژوهشگران و هم صاحب و اختیاردار کار خود هستند و کار متعلق به جمع اعضای

تعاونی است. بنابراین استخدام کارگر مزدبگیر مجاز نیست. زیرا باز مانند صنایع و موسسات متکی بر اجبار اقتصادی و بهره‌کشی از نیروی کار، مالکیت و اختیار بر وسایل و ابزار و شرایط تولید و پژوهش در تناقض با نیروی کار مزدی فاقد آن اختیارات قرار می‌گیرد و در نتیجه به تدریج باز تعاونی را به سمت همان صنایع و موسسات هرمی متکی بر بهره‌کشی از نیروی کار سوق می‌دهد. می‌توان به صورت پیمانکار موقت با هزینه‌ها و قراردادهای معقول و عادلانه، کارهای ساختمانی، تاسیسات و نوسازی و بازسازی را به پیمانکاران سپرد. اما تولیدکنندگان و پژوهشگران و مسوولان فنی و حسابداری و بازرگانی و... در واقع اعضای تعاونی با سهام و حق رای برابر هستند و مجمع عمومی آنان عالی‌ترین ارگان تصمیم‌گیری است.

۷- علاقه و تلاش، کیفیت و خلاقیت در کار دانش بنیان و تخصصی از شرایط لازم برای عضویت در تعاونی است. کیفیت اجتماعی و آگاهی و رفتار فرهنگی و دانش لازم برای درک اهداف تعاونی و برخورد فعال در نقد و اظهارنظرهای جمعی و تصمیم‌گیری‌ها، شرایط کافی برای عضویت در تعاونی را تشکیل می‌دهند. پذیرفتن اعضای جدید با بحث و بررسی و رای‌گیری با دو سوم آرا در مجمع عمومی انجام می‌گیرد.

۸- در شرایط بحران اقتصادی و اجتماعی این تعاونی‌ها هستند که می‌توانند ایجاد شوند و به زندگی خود ادامه دهند. زیرا هدف اصلی تعاونی‌ها، تامین اجتماعی اعضا و خلاقیت و ارتقای همه جانبه انسانی است. از لحاظ این که تعاونی‌ها می‌توانند در نقطه سر به سر نیز به تامین معیشت و خلاقیت خود ادامه دهند و مازاد و سود پولی مطرح نیست، در برابر بحران از صنایع و موسسات متکی بر حاشیه سود و بهره‌کشی پایدارتر است.

۹- عزل و نصب مسوولان، تعیین حقوق اعضای تعاونی بر پایه نیازهای معقول و نیز با توجه به نقش و اهمیت و ارزش افزوده آنان، سابقه‌ی کار و مهارت‌ها و به منظور تشویق اعضا در راستای رشد علمی و فنی، تحصیلی و اجتماعی و فرهنگی، توسط مجمع عمومی و با رای دو سوم اعضای صورت می‌گیرد. تعداد اعضای تعاونی و ابعاد تولیدی و پژوهشی آن باید طوری باشد که از نظارت و تصمیم‌گیری مجمع عمومی خارج نشود. تعاونی به جای بزرگ شدن و هرمی شدن و غیرقابل نظارت و کنترل شدن توسط مجمع عمومی باید مانند سلول‌های زنده، به موقع تقسیم شود. چند تعاونی می‌توانند در عین استقلال عملی و سازمانی در شوراهای هماهنگی که تشکیل می‌دهند به همگرایی و یاری متقابل ادامه دهند.

۱۰- هیات مدیره اجرایی سه یا ۵ نفری را مجمع عمومی از میان مسوولان برمی‌گزیند که در فاصله جلسات مجمع عمومی، مسوولیت اداره تعاونی را بر عهده دارد و فقط در چارچوب مصوبات مجمع عمومی فعالیت می‌نماید و مانند هر کدام از مسوولان در هر جلسه مجمع عمومی قابل عزل و نصب و ترکیب بندی مجدد است.

۱۱- برای جذب اعضای تازه از میان افراد توانمند و صادق می‌توان یک دوره آزمایشی سه ماهه در نظر گرفت. طول زمانی این دوره را باید به تصویب مجمع عمومی رسانید. آغاز دوره آزمایشی با نظر مجمع عمومی و عضویت دائمی نیز در پایان دوره آزمایشی بر پایه اقتناع کامل مجمع عمومی صورت می‌پذیرد. تهیه و تامین ارزش سهام برای عضو تازه پس از تصویب عضویت دائمی نامبرده از طریق وام تعاونی و یا از طریق تامین مالی فردی و گرفتن وام شخصی امکان‌پذیر است و ترکیبی از این منابع را نیز می‌توان به کار برد.

۱۲- ابعاد اقتصادی و تعداد اعضای تعاونی نباید فراتر از از حدودی باشد که توانمندی مجمع عمومی به عنوان عالی‌ترین ارگان بحث و بررسی و تصمیم‌گیری را در عمل تحت‌الشعاع هیات مدیره انتخابی یا دسته خاصی از سهامداران، اعضا و مسوولان قرار دهد. به طوری که بسیاری از اعضا به جای توانمندی مستقل در اظهارنظرها و تصمیم‌گیری‌ها، مجبور به دنباله‌روی از سهامداران خاص

و هیات‌مدیره نشوند. زیرا در یک مجتمع بزرگ به علت پیچیدگی‌های فنی و اداری از یک سو و افت کیفیت استقلال و توانمندی‌ها بر اثر پرشماری افراد از سوی دیگر عموماً وضعی پیش می‌آید که دسته‌ی خاصی از مدیران با وجود انتخابی بودن ظاهری، تمام اختیارات را به دست می‌گیرند. این وضعیت به تدریج مانند شوروی سابق به همان نظام دیوان‌سالاری هرمی تبدیل می‌شود و یا دست بالا مانند پارلمان‌تاریسم سرمایه‌داری است. بنابراین دیگر نمی‌تواند به عنوان تعاونی با دموکراسی مستقل و خودگردان ادامه دهد و مدنیت رشد یابنده و افقی تعاونی تحت‌الشعاع دیوانسالاری و پارلمان‌تاریسم از بین می‌رود.

۱۳- اکنون در آغاز هزاره سوم مجتمع‌های بزرگ با تولید انبوه و صنایع دودکشی از لحاظ اهمیت وازده فنی و اقتصادی، به تدریج مانند دولت‌ها و موسسات بزرگ خدماتی و اداری دارند جای خود را به موسسات کوچک و به اصطلاح ریزومی می‌دهند. نقش بنیادها و موسسات مجهز به فناوری‌های فرامدرن دارد در اقتصاد و اداره جوامع در برابر ساختارهای عمودی و هرمی افزایش پیدا می‌کند. بنابراین امکان درونی آنان با توجه به دانش‌بنیان بودنشان، برای ژرفا بخشیدن به دموکراتیسم و خودگردانی جمعی نسبت به صنایع دودکشی و غول‌آسای قدیمی و هرمی دارد بالا می‌رود.

تعاونی رشد یابنده برای این که واقعا تعاونی بماند و در اجرای اهداف کیفی بلند مدت خود ژرفا پیدا کند باید به موقع تقسیم شود و تعاونی‌های مستقل و تازه ایجاد کند. مثلاً با انفصال برخی از اعضای باتجربه‌تر و با شرکت دادن اعضای تازه دست به ایجاد تعاونی‌های تازه و مرتبط بزند.

اتحاد تعاونی‌های متعدد و گوناگون را می‌توان در یک شورای هماهنگی کنفدرال تحقق بخشید. این تعاونی‌های متحد هر کدام از لحاظ برنامه‌ریزی و عملکردها نسبت به شورای هماهنگی استقلال کامل دارند و خودگردانی را ضمن هماهنگی‌شان در شورای متحد حفظ می‌کنند. اما می‌توانند در بسیاری از خطوط و برنامه‌های اساسی کوتاه‌مدت و درازمدت، هماهنگی‌ها و اتحاد عمل‌ها، تبادل نظرها و یاری‌های متقابل را بر پایه تصویب آنها در مجامع عمومی مستقل برقرار و اجرا کنند.

۱۴- دستاوردهای فناوری فرامدرن در پرتوی فرهنگ اجتماعی تعاونی باعث حل تضاد میان کار فکری و کار دستی، خودگردانی ریزومی همپای آن‌جی اوهای فرامدرن و بالاخره رهایی مدنیت از دین و دولت و دیگر نهادهای هرمی و دیوانی است. تعاونی‌های فرامدرن تابع و گوش به فرمان هیچ مرکزیتی بیرون از خویش نیستند و حتی شورای هماهنگی میان تعاونی به منزله‌ی مرکزیتی دیوان‌سالارانه برای اطاعت و یا تقلید نیست. بلکه بر عکس این شورای هماهنگی است که تابع مجامع عمومی است. هر تعاونی در برابر شورای هماهنگی مستقل و خودگردان عمل می‌کند و بنابراین هماهنگی‌ها کاملاً باید آزادانه و با تصویب هر کدام از مجامع عمومی انجام گیرد. در مواقعی که یک تعاونی با تعاونی‌های دیگر و یا با شورای هماهنگی آنان اختلاف‌نظر دارند و در بحث‌ها و بررسی‌ها نمی‌توانند هم‌نظری پیدا کنند، آن تعاونی باید مستقل و طبق نظر خود عمل کند و تبعیت و اطاعتی کورکورانه و دنباله‌روانه در کار نیست. اتحاد مستقلانه و خودگردانی تعاونی‌ها در عین همگرایی و هماهنگی نهاد مطرح است.

دموکراسی در تعاونی‌ها را می‌توان هر چه بیشتر تا بی‌نهایت ژرفا بخشید و خلاقیت و کیفیت فردی و جمعی اعضا را شکوفا ساخت و مرزهای روابط پول‌کالایی سرمایه را پشت سر گذارد. تعاونی حقیقی ژرفاپو است که عرصه‌ی واقعی رشد و تحقق دموکراسی در معنای حقیقی آن یعنی تعیین سرنوشت انسان به دست خویش است. پارلمان‌تاریسم دولتی دموکراسی حقیقی نیست. زیرا هر چند سال یک بار ریش و قیچی را دست به اصطلاح نمایندگان و دولت می‌دهد تا فعال مایشاء باشند و حق تعیین سرنوشت انسان به دست خویش را زایل سازند.

عرصه حقیقی رشد و گسترش دموکراسی، تمرین و آموزش جوانان در راه اعتلای فرهنگی کیفی بر پایه تولید و فناوری فرامدرن و فعالیتی اجتماعی و مبارزاتی در واقع ان جی اوهایی است که در اتحاد و همگرایی با یکدیگر دارند دیوان سالاری را عقب می‌رانند.

تامین معیشت و آموزش و اعتلای فرهنگی رد عرصه‌های هر می دیوان سالارانه جدا افتاده و بی‌ارتباط مانند کارخانه، مزرعه، مغازه، مدرسه و دانشگاه که بر پایه و روابط بهره کشی سرمایه قرار دارند و بنابراین کمبود دارند، میسر نیست. تعاونی‌ها و ان جی اوهای مکمل و یک پارچه می‌توانند عرصه ی تولید، خدمات، معیشت، آموزش و اعتلای فرهنگی و کیفیت معنوی اعضا به صورت توأمان باشند. زیرا در این‌ها هدف اصلی دیگر کسب سود خصوصی صاحبان امتیاز در کارخانه، مزرعه، اداره و دانشگاه و پژوهشگاه و... نیست. بلکه هدف اصلی اعتلای زندگی مادی و معنوی انسان است و سرمایه اصلی و حقیقی و عالی ترین فراورده‌های هستی بیکران خود انسان است.

به امید رهایی

پاییز ۹۱